

پیرامون طرح برنامه حزب توده ایران (۱۳۵۲)

3 خصلت حزب توده ایران

انقلاب- میهن دوستی- انترناسیونالیسم

فروپاشی اتحاد شوروی، نه تنها برای مردم آن فاجعه بود، بلکه ضربه بزرگی بود که به تکیه گاه انقلاب جهانی وارد آمد
ایرج اسکندری

(۲)

۲- اصول سه گانه حاکم بر خط مشی سیاسی حزب توده ایران

نظری به طرح برنامه نوین نشان می دهد که خط مشی سیاسی حزب توده ایران در مرحله نخست بر پایه تشخیص چگونگی مبارزه طبقاتی و آرایش نیروها در جهان و ایران، قرار گرفته است.

تئوری علمی طبقه کارگر، مارکسیسم- لنینیسم، به ما می آموزد که در اجتماعات مبتنی بر استثمار انسان از انسان، آن نیروی محرکی که موجب تحول و تکامل جامعه میشود، مبارزه طبقاتی است.

بنیاد گزاران سوسیالیسم علمی، کارل مارکس و فردریش انگلس، بر پایه تحلیل عمیق جامعه سرمایه داری و تضادهای درونی اجتناب ناپذیر آن ثابت نموده اند که سیستم سرمایه داری نه تنها در بطن خود عوامل تلاشی و اضمحلال خویش را بوجود می آورد، بلکه آن نیروی اجتماعی را نیز که رسالت تاریخیش انهدام رژیم سرمایه داری، برانداختن هر گونه بهره کشی انسان از انسان و ساختمان جامعه سوسیالیستی است، در دامن خود می پرورد. این بزرگترین نیروی اجتماعی عصر ما که عامل اصلی و قوه محرکه تحول و انقلاب به شمار میرود همانا طبقه کارگر معاصر یا پرلتاریاست.

تجربه جنبش انقلابی در سراسر جهان این حقیقت را به اثبات رسانده و نشان داده است که ادعاهای اپورتونیستی چپ و راست در باره اینکه گویا در دوران ما نقش انقلابی به گروههای دیگر اجتماعی (روشنفکران، دانشجویان، قشرهای متوسط شهری، و غیره) منتقل شده و طبقه کارگر نقش محرک اصلی انقلاب را از دست داده، تا چه حد بی پایه است.

بخش دوم طرح برنامه نشان میدهد که جهت اصلی مبارزه انقلابی در جهان معاصر عبارت از نبردی است که بین دو سیستم اجتماعی متضاد، یعنی سیستم سوسیالیسم و سرمایه داری در سراسر پهنه گیتی در جریان است. تضاد بین این دو سیستم محور عمده مبارزه انقلابی در عرصه جهانی است و در همه رویدادهای دوران ما انعکاسی از این تضاد و این مبارزه دیده میشود.

چون بنا به حکم تاریخ مضمون اساسی دوران معاصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است، حرکت انقلابی در مجموعه نبرد عظیم این دوران ضرورتاً به بر افتادن نظام سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی منجر می گردد. در این پیکار سترگ طبقاتی، سیستم جهانی امپریالیسم، که ایالات متحده امریکا قدرت عمده آنرا تشکیل میدهد، آماج اصلی استراتژی انقلابی در مقیاس جهانی است.

سیستم سوسیالیستی، که اتحاد جماهیر شوروی عمده ترین نیروی آنرا تشکیل میدهد و لذا مقتدرترین تکیه گاه همه نیروهای انقلابی و مترقی جهان به شمار میرود، قدرت اساسی و قاطع در این نبرد عظیم انقلابی است.

نقشه اساسی استراتژی انقلابی در این نبرد جهانی عبارتست از ایجاد زمینه های هر چه وسیعتر اتحاد میان سه نیروی بزرگ انقلابی عصر ما، یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی، طبقه کارگر بین المللی و جنبش رهایی بخش ملی، علیه امپریالیسم.

هدف های تاکتیکی مرحله کنونی با وظایف مبرم مبارزه انقلابی در این مرحله از نبرد بین المللی عبارتست از عقیم ساختن سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی به وسیله کوشش پیگیر در منفرد ساختن متجاوزترین محافل ارتجاعی جنگ طلب، مبارزه در راه کاهش وخامت وضع بین المللی، خاموش ساختن کانونهای جنگ، خاتمه دادن به محیط جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی و تحمیل سیاست همزیستی مسالمت آمیز دولتهای امپریالیستی و دیگر دولتهای سرمایه داری، به منظور جلوگیری از بروز یک جنگ جدید جهانی، عقب راندن امپریالیسم به مواضع ضعیف تر و تسهیل پیشرفت جنبش عمومی انقلابی به وسیله تامین محیط صلح و امنیت بین المللی. بدیهی است حزب توده ایران که خود نیز در تنظیم مشی مشترک جنبش کمونیستی و کارگری شرکت داشته است، این سیاست را رهنمود عمل خویش قرار میدهد و لذا آنرا جزء جدائی ناپذیری از خط مشی سیاسی خویش تلقی میکند.

حزب توده ایران در محاسبات استراتژیک و تاکتیکی خود همواره این نکته را در نظر دارد که در جریان نبرد بین دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه داری، تناسب نیروها مستمرا به سود سوسیالیسم تغییر می یابد. بهمین جهت است که امپریالیسم و تمام نیروهای ارتجاعی، به قصد نجات خویش از زوال قطعی دست به مانورهایی میزنند که برخی از آنها، گرچه در چهارچوب منافع سرمایه داری انجام میگیرد، بهر حال ترک مواضع پیشین به شمار می آیند. نکته مهم دیگری که از تحلیل وضع و شرایط مبارزه انقلابی در صحنه بین المللی نتیجه میشود در مجموع خط مشی حزب ما تاثیر به سزا دارد، توجه به این واقعیت است که در دوران معاصر مبارزه انقلابی خلق ها بیش از پیش بهم می پوندد و به صورت پروسه انقلابی واحدی متجلی می شود. در واقع کشورهای سراسر جهان میدان های گوناگون این پیکار عظیم انقلابی را، که هم در صحنه های مختلف داخلی و هم در عرصه بین المللی جریان دارد، تشکیل میدهند. بهمین سبب کامیابی یا عدم موفقیت هر یک از این جنبش ها، پیشرفت ها و ناکامی های مبارزه در میدان بین المللی، فراز و نشیب های جنبش های انقلابی در سراسر جهان در یکدیگر موثرند. بنابراین، با آنکه در آخرین تحلیل عامل داخلی، یعنی مبارزات انقلابی توده های مردم هر کشور، برای تعیین سرنوشت خلق دارای نقشی تعیین کننده است، معذالک در روزگار ما هیچ جنبش انقلابی، هیچ حزب انقلابی و به طریق اولی هیچ حزب طبقه کارگر نمی تواند عامل بین المللی را در محاسبات خویش و در تعیین خط مشی سیاسی نادیده بگیرد و از آن برای پیشبرد نهضت انقلابی در درون کشور چشم پبوشد.

از سوی دیگر، برای اینکه جنبش کارگری و کمونیستی بتواند بر نیروی جهانی سرمایه داری غلبه کند و راه ترقی، آزادی، صلح و سوسیالیسم را برای هر کشور و در سراسر جهان بکشد، به حکم وحدت هدف ها و وجود دشمن واحد طبقاتی، که خود در مقیاس بین المللی علیه طبقه کارگر متحد است، ناگزیر است در مقیاس جهانی متحد شود. این وحدت بویژه در دوران ما، که سرنوشت خلق های جهان بیش از پیش بهم پیوند می یابد، برای جنبش کارگری که وظیفه رهبری مبارزات انقلابی را بعهده دارد، به صورت ضرورت حیاتی و مبرم در آمده است. بنابراین انترناسیونالیسم پرلتری یعنی هم پستی، همبستگی و اتحاد برادرانه بین احزاب کمونیستی و کارگری، علاوه بر آنکه از ماهیت طبقاتی آنان و پیروی از جهان بینی و ایدئولوژی مشترک (مارکسیسم-لنینیسم) سرچشمه می گیرد، از لحاظ پیشرفت فعالیت انقلابی حزب طبقه کارگر و نیل به هدف های مشخص هر یکی از احزاب در درون کشور خود نیز دارای ضرورت عملی غیر قابل انکار است.

پایه اساسی مناسبات بین احزاب کمونیستی و کارگری عبارت از تلفیق هماهنگ بین استقلال هر حزب و وحدت عمل، همبستگی و همیاری در صحنه نبرد بین المللی است. احزاب کمونیستی و کارگری در عین حفظ استقلال تام و تمام خود، چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر تشکیلاتی، بر مبنای اشتراک جهان بینی و هدف های انقلابی خود به منظور توحید نظر در مورد وظایف بین المللی طبقه کارگر با یکدیگر تماس میگیرند، مشورت می کنند، اقدامات خویش را متحد می سازند و در صورت لزوم به اتفاق یکدیگر در مورد مسائل مربوط به مبارزه عمومی انقلابی، خط مشی واحدی تنظیم نموده به مثابه نیروی واحدی به دفاع از منافع زحمتکشان همه کشورها، از مبارزه انقلابی همه خلق ها، به دفاع از صلح، امنیت جهانی، دموکراسی و سوسیالیسم می پردازند. آنچه در این مناسبات برادرانه، داوطلبانه و برابر حقوق عمده است این است که مسائل ملی و داخلی مطلق نشود و منافع تنگ نظرانه ملی به مثابه سدی در برابر حل مسائل عمومی، مشترک و اساسی مبارزه بین المللی قرار نگیرد.

وحدت جهانی پرتاریا نمودار وحدت منافع وی در مبارزه علیه دشمن مشترک و مبین وحدت هدف و یگانگی ایدئولوژی اوست. بنابراین تعلق احزاب طبقه کارگر و خاندان بزرگ جنبش کمونیستی و کارگری جهان و انترناسیونالیسم پیگیر آنها، نه تنها به میهن پرستی عمیق و استقلال سیاسی و سازمانی آنها لطمه ای نمیزند، بلکه به سیاست مستقلانه و میهن پرستانه آنان نیرو و استحکام بیشتر می بخشد.

اگر چه در بادی امر انترناسیونالیسم و میهن پرستی دو مفهوم متناقض جلوه میکنند، ولی اگر به درستی توجه شود پیوند بین این دو مفهوم آنچنان محکم است که جدا ساختن آنها از یکدیگر موجب تناقض منطقی در سیاست حزب طبقه کارگر می گردد.

در واقع انترناسیونالیسم پرتاری و میهن پرستی، در عین اینکه مقولات تاریخی و اجتماعی متفاوتند، در دوران ما دو جهت مبارزه واحد طبقه کارگر را تشکیل میدهند و لذا مکمل یکدیگرند. بدیهی است طبقه کارگر، که رسالت تاریخی برانداختن تسلط سرمایه داری و پایان دادن به هرگونه استثمار انسان از انسان و ایجاد جامعه بی طبقه است، ذاتا انترناسیونالیست است، زیرا سرمایه بویژه در دوران امپریالیسم خصلت بین المللی دارد و در روزگار ما مبارزه بین دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه داری جنبه جهانی یافته است. ولی در عین حال مبارزه اساسی طبقه کارگر هر کشور حزب پیش آهنگش در چهارچوب سرزمین مشخصی انجام می گیرد و از این جهت جنبه ملی و بخود می گیرد و چون از سوی دیگر، هدف انقلاب کارگری تسلط یک طبقه بر طبقه دیگر نیست، بلکه منظور از آن رهایی تمام خلق از بندهای اسارت و استیلای سرمایه داری در اشکال مختلفه آن و استقرار آنچنان نظام اجتماعی است که راه ترقی مستمر سطح زندگی مادی و معنوی تمام خلق را بگشاید، مبارزه انقلابی طبقه کارگر و حزبش نمی تواند جنبه عمیقاً میهن پرستانه نداشته باشد، زیرا مصالح ملی و میهنی از منافع خلق، یعنی اکثریت قریب به تمام مردم، جدائی ناپذیر است و آنکه آرمان بزرگ نجات بشریت را از هرگونه ستم ملی و استثمار، از هر گونه تسلط استعماری و نو استعماری خواستار است نمی تواند به آزادی خلق خود از یوغ ستمگران خارجی و داخلی بی اعتنا باشد. بنابراین در سیاست حزب طبقه کارگر میهن پرستی و انترناسیونالیسم هیچیک بدون دیگری مفهوم واقعی ندارند و لذا از ارکان اساسی خط مشی سیاست حزب طبقه کارگرند. بهمین سبب طرح برنامه نوین خصلت میهن پرستانه و انترناسیونالیستی حزب ما را به مثابه یکی از اصول خط مشی سیاسی حزب توده ایران به شرح زیر تصریح نموده است.

"حزب توده ایران سازمان پیگیرترین میهن پرستان ایران است. محتوی میهن پرستی حزب ما خواست سعادت مردم و علاقه پرشور به فرهنگ گذشته و سرنوشت حال و آینده خلقهای

ایران است. حزب ما مدافع پیگیر و سرسخت منافع واقعی ملی مردم ایران است. حزب توده ایران دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت ملی کشور را وظیفه خویش می‌شمارد. حزب ما، حزب طبقه کارگر ایران، حزبی است دارای پیوندهای عمیق خلقی و دلبستگی عمیق او به آزادی، استقلال، تمامیت ارضی، سربلندی ایران و رفاه و ترقی خلقها ساکن این سرزمین از همین خصلت وی ناشی می‌شود.

حزب توده ایران بنا به اهمیت طبقاتی و جهان بینی و خصلت میهن پرستانه خود به انترناسیونالیسم پرلتری معتقد است. میهن پرستی و انترناسیونالیسم ما با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند."

مقدمات پیش گفته نشان میدهد که سه خصلت عمده حزب توده ایران (انقلابیت، میهن پرستی و انترناسیونالیسم) در عین حال پایه های اصولی خط مشی سیاسی حزب ما را تشکیل میدهند و بهمین جهت بر تمام هدفها و تدابیر استراتژیک و تاکتیکی حزب ما با پیوندی ناگسستنی حاکمند.

راه توده ۱۵۳ ۲۰۰۷، ۱۰، ۲۲